

فصلنامه مطالعات قریه‌تجتماعی / دوره اول شماره ۱۳۹۱: ۱۳۱-۱۳۸

تحلیلی بر علل و پیامدهای شکل‌گیری مناطق حاشیه‌نشین با نگرش ویژه بر

شهر خمین

محمدباقرعلیزاده اقدم^۱، حمیده محمدامینی^۲

(تاریخ دریافت: ۹۰/۱۲/۱۸ تاریخ پذیرش: ۹۱/۴/۳۱)

چکیده

پدیده حاشیه‌نشینی پدیده‌ای شهری است که با توجه به رشد شهرنشینی بی‌رویه در جهان، ایران و وجود مهاجرت‌های روستا - شهری شکل گرفته و گسترش یافته است، حاشیه‌نشینی به عنوان برهم زننده تعادل فیزیکی شهرها، نشان‌دهنده توسعه ناموزون شهری و منطقه‌ای است و دغدغه بسیاری از متخصصین شهری، جامعه‌شناسان، معماران و غیره است. در این تحقیق حاشیه‌نشینی در شهر خمین مورد بررسی قرار گرفته است. روش تحقیق از نوع پیمایشی است. جامعه آماری تحقیق را حاشیه‌نشینان شهر خمین تشکیل داده‌اند و از میان کل جمعیت حاشیه‌نشین شهر خمین ۳۸۴ نفر بر اساس فرمول کوکران تعیین شده‌اند. نتایج پژوهش نشان داد که مهاجرت از روستاها به اطراف شهر خمین مهم‌ترین عامل حاشیه‌نشینی بوده است و پس از آن پسران‌های شهری مانع ورود افراد به شهرها شده است. همچنین احساس حاشیه‌نشینی بر حسب جنسیت افراد متفاوت نیست و زنان و مردان، به لحاظ احساس حاشیه‌نشینی، وضعیت یکسانی دارند. همچنین در بحث پیامدهای ناشی از این پدیده (حاشیه‌نشینی) مشخص شد که بین گرایش به مشارکت و احساس حاشیه‌نشینی رابطه معنی‌دار و معکوسی وجود دارد.

کلمات کلیدی: حاشیه‌نشینی، مهاجرت، گرایش به مشارکت اجتماعی، گرایش به مشارکت سیاسی.

^۱. استادیار و عضو هیئت علمی دانشگاه تبریز، aghdam1351@yahoo.com

^۲. مدرس دانشگاه پیام نور محلات

بیان مسئله

تاریخچه حاشیه‌نشینی در جهان به نوعی به انقلاب صنعتی و به تبع آن به رشد شهرها گره خورده است. حاشیه‌نشینی چه در کشورهای توسعه‌یافته و چه در کشورهای در حال توسعه، مستقیماً متأثر از نحوهٔ صنعتی شدن شهرها بوده است. در کشورهای توسعه‌یافتهٔ کنونی، ابتدا کارخانه‌ها به علت نیازشان به منابع آبی و امکانات حمل و نقل در درون شهرها ایجاد شدند و به همین سبب مهاجرین روستایی و طبقات فقیر شهری را به مرکز شهرها کشاندند. با انتقال کارخانه‌ها به بیرون شهرها و توسعهٔ حومه‌نشینی برای طبقات متوسط و بالای جامعه، فقرا در مراکز شلوغ و کثیف شهری باقی ماندند تا آنچه ما امروزه از آن، به عنوان «حاشیه‌نشینی» یاد می‌کنیم، نه در اطراف شهر، بلکه در مراکز شهرهای بزرگ پدید آمد (ممتاز، ۱۳۷۹: ۴۶-۴۸). ولی در کشورهای در حال توسعه مانند ایران، که صنعت نه محصول توسعه درون‌زا، بلکه وارداتی بوده است، حاشیه‌نشینی از همان آغاز به اطراف شهرها هدایت شد. (پیران، ۱۳۸۰: ۳۱) و مهاجران وارد شده از روستاها و شهرهای کوچک به خاطر گران بودن زمین شهری در اطراف شهرها ساکن شدند.

شروع این پدیده در ایران تقریباً به دهه ۴۰ و خصوصاً پس از اصلاحات ارضی باز می‌گردد، که سبب شد مهاجرت روستا-شهری افزایش یابد. این در حالی است که پس از وقوع انقلاب نیز بر اثر تحولات صورت گرفته در این مقطع، شروع جنگ عراق علیه ایران و تداوم سیاست تمرکزگرایی به تداوم شهرنشینی بی‌رویه و به تبع آن افزایش حاشیه‌نشینی در شهرها و به ویژه شهرهای بزرگ منجر شد.

خمین نیز از جمله شهرهای ایران بوده است که مثل بسیاری از شهرهای ایران در دو سه دهه اخیر شاهد تجربه این پدیده در پیرامون خود بوده است. رشد شهرنشینی ناشی از مهاجرت و به تبع آن ساخت‌وسازهای بی‌رویه و غیرقانونی، موجب گسترش حاشیه‌نشینی در اطراف شهر خمین شده است. بنابراین مقاله حاضر به دنبال بررسی پدیده حاشیه‌نشینی در شهر خمین بوده است.

چارچوب نظری

مفهوم حاشیه‌نشینی معانی و اسامی گوناگونی برای خود دارد و اغلب، به مساکن فاقد خدمات و نیازهای اولیه انسانی اطلاق می‌شود (گروبر و دیگران، ۲۰۰۵: ۳). ظاهراً اولین تعریفی که درباره حاشیه‌نشینی ارائه شده است، به سال ۱۸۱۲ برمی‌گردد که در آن، حاشیه‌نشینی به مکان‌های شلوغ و مراکز جرم‌خیز اطلاق می‌شد. به‌هرحال، طی دهه ۱۸۳۰ تا ۱۸۴۰، فقرا در چنین مناطقی زندگی می‌کردند. حاشیه‌نشینی در دوره کلاسیک، منطقه‌ای بدنام و متمایز از سایر مناطق بود. در این دوره، اصلاح‌گرایان بیشتر با چارلز بوت^۱ موافق بودند که مناطق حاشیه‌نشین را معجونی از خانه‌های فرسوده، با تراکم زیاد جمعیتی، فقر و ضعف تعریف می‌نمود. برای لیبرال‌های قرن نوزدهم، ابعاد اخلاقی مسئله اهمیت داشت. از نظر اینان، مناطق حاشیه‌نشین بیش از همه، به عنوان مکان‌هایی با پسماندهای اجتماعی و فساد و مراکز غیراخلاقی و شلوغ بوده است. هر چند بعدها محققین و نویسندگان عرصه حاشیه‌نشینی، تعریف کلاسیکی از حاشیه‌نشینی را مد نظر داشتند - مناطقی با تراکم زیاد جمعیتی، فقر و خانه‌های غیررسمی، دسترسی نابرابر به آب سالم و لوله کشی شده و تصرف غیرقانونی زمین، ولی افتراهای عصر ویکتوریایی را کنار گذاشتند (دیویس، ۲۰۰۴: ۱۳). شرادر^۲ (۲۰۰۴) نیز به ویژگی غیررسمی حاشیه‌نشینی اشاره می‌کند که نتیجه‌ای از موقعیت ساکنان غیر قانونی، اما غالباً قابل تحمل است (گروبر، ۲۰۰۵: ۳).

حاشیه‌نشینی به عنوان یک مسئله اجتماعی پیچیده در بستری از تعاملات که متأثر از عوامل بسیاری است شکل می‌گیرد، که بعضاً تشخیص بسیاری از این عوامل بسیار دشوار است. در این زمینه، پل میدوز^۳، مهاجرت را عامل اصلی حاشیه‌نشینی در کشورهای در حال توسعه می‌داند و معتقد است که در کشورهای در حال توسعه، شهرهای بزرگ مناطق حاشیه‌نشین درند. این شهرها با سیل عظیم مهاجرین روستایی روبه‌رو هستند و شهر به عنوان متوقف‌کننده در مورد آنها عمل می‌نماید. بعضی از مهاجرین خوشبخت، می‌توانند از دروازه

^۱. Charles Booth

^۲. Sherader

^۳. Paul Meadows

های طلایی شهر عبور کنند و خود را با شهر تطبیق دهند، ولی بعضی از آنها نمی‌توانند با شهر سازگاری پیدا کنند و در نتیجه، پشت دروازه‌های شهر مناطق حاشیه‌نشین را تشکیل می‌دهند. تعداد افراد در حاشیه‌ها و خصوصیات آنها متفاوت است و اندازه حاشیه‌ها به محیط آنها و حجم مهاجرین بستگی دارد. همچنین فرهنگ و وضع حاشیه‌نشینان با افراد شهری تفاوت دارد، امروزه بیشتر کشورهای در حال توسعه، یورش حرکت جمعیت از روستا به شهر را تجربه می‌کنند. نامتوازی و نابرابری سطح زندگی در روستا و شهر خود به حاشیه‌نشینان منجر می‌شود. مهاجرت روستاییان به شهرها، پس از مدتی شهرها را اشباع می‌کند و سازمان‌ها و مسئولین کنترل‌کننده شهری نیز از پذیرش آنها عاجز می‌مانند و تعدادی از روستائیان، نمی‌توانند خود را با محیط وفق دهند و جذب حاشیه شهری می‌شوند (حسین‌زاده، نواح و اسماعیلی، ۱۳۸۷: ۱۱۱ به نقل از زاهد زاهدانی، ۱۳۶۹).

بحث‌های نظری درباره مهاجرت روستایی به شهر، تاریخ طولانی دارد و پیشینه آن دست‌کم به دهه ۱۸۸۰ بازمی‌گردد که راونشتاین^۱ طرح «قوانین مهاجرت» خود را پیشنهاد کرد. طبق این قوانین، مهاجر از منطقه‌ای که در آن، فرصت‌های کمتری وجود دارد، به مناطقی می‌رود که فرصت‌های زیادی در دسترس باشد. گزینش این منطقه به کمک عنصر فاصله انجام می‌پذیرد، زیرا مهاجر تمایل دارد به مکان‌هایی که نزدیک‌ترند مهاجرت کند (پاپلی یزدی و رجبی سناجردی، ۱۳۸۲: ۲۲۳).

«نظریه جذب و دفع» که به نظریه تفاوت‌ها و کشش و رانش نیز معروف است، مبنای تئوریک خود را بر اندیشه توسعه ناهماهنگ شهر و روستا و تضاد میان این دو بخش از حیات بشری قرار می‌دهد (تقوی، ۱۳۷۱: ۶۰).

اورت اس لی در مقاله‌ای با عنوان «نظریه مهاجرت»، که در سال ۱۹۶۶ ارائه داد، درباره حجم مهاجرت، جریان متقابل مهاجرت و خصوصیات فرد مهاجر نکاتی را بیان کرد. از نظر لی، مهاجرت به عنوان تغییر مکان دائمی یا موقت تلقی می‌شود و هیچ محدودیتی برای

^۱. Ravenstein

مسافت حرکت یا اختیاری و اجباری بودن ماهیت این عمل و هیچگونه تفاوتی میان مهاجرت داخلی و خارجی وجود ندارد.

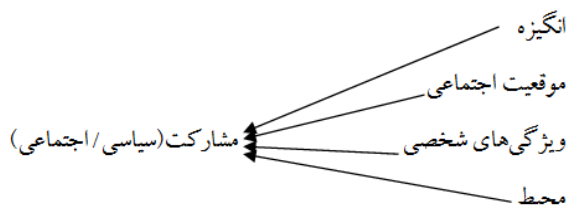
از دیدگاه لی، به طور کلی چهار عامل اصلی در مهاجرت دخیلند، که عبارتند از: عوامل موجود در مبدأ، عوامل موجود در مقصد، موانع موجود در جریان مهاجرت از مبدأ به مقصد، و عوامل شخصی. در هر مبدأ و مقصدی، مجموعه‌ای از عوامل مثبت (جاذبه‌ها) و عوامل منفی (دافعه‌ها) وجود دارند که در نگاه داشتن فرد در یک منطقه یا مهاجرت او موثرند؛ مثلاً برخورداری مقصد از وجود امکانات آموزشی، اشتغال و درآمد بیشتر در مقایسه با مبدأ، مهاجرت را تشویق می‌کند و برعکس آلودگی محیط زیست، بالا بودن سطح هزینه‌های زندگی، دوری از خانواده و محیط و فرهنگ بومی از عوامل دافعه مهاجرتند.

مهاجر با مقایسه عوامل جاذبه و دافعه در مبدأ و مقصد، تصمیم می‌گیرد مهاجرت کند. عناصر مثبت فرد را نکه می‌دارد و دیگران را از مناطق دیگر جذب می‌کند و برعکس، علائم منفی افراد را به مهاجرت وادار می‌کند، صفر نیز جزو عوامل خنثی است، یعنی جزو عوامل جاذبه یا دافعه محسوب نمی‌شود. حجم ناخالص مهاجرت به میزان عوامل منفی و مثبت در مبدأ و مقصد بستگی دارد.

عوامل دیگری که در مهاجرت تاثیر می‌گذارند عوامل شخصی‌اند، نظیر سن مهاجر، جنس مهاجر، میزان مهارت مهاجر، و یا نژاد و وابستگی سیاسی و تعلقات قومی مهاجر (پاپلی یزدی و رجبی سناجردی، ۱۳۸۲: ۲۲۹).

اگر مهاجرت را از علل رشد و گسترش حاشیه‌نشینی بدانیم، مشارکت اجتماعی و کیفیت آن از پیامدهای حاشیه‌نشینی است. مشارکت در امور شهر و محله از جمله مواردی است که در کیفیت زندگی و سالم‌سازی محیط نقش اساسی دارد. از نظر میلبراث و گوئل مشارکت به چهار عامل بستگی دارد: انگیزه، موقعیت اجتماعی، ویژگی‌های شخصی و محیط اجتماعی/سیاسی؛ مثلاً هراندازه فرد بیشتر در معرض انگیزه‌های سیاسی مانند بحث درباره سیاست بوده باشد و یا به اطلاعات سیاسی دسترسی داشته باشد، احتمال مشارکت سیاسی او بیشتر می‌شود. موقعیت اجتماعی که با میزان تحصیلات، محل سکونت، طبقه و قومیت

سنجیده می‌شود که بر میزان مشارکت بسیار تأثیرگذار است. محیط یا زمینه نیز بسیار مهم است، از این نظر که مثلاً فرهنگ سیاسی ممکن است مشارکت یا اشکال خاصی از مشارکت که پسندیده است (مثل شرکت در انتخابات) را تشویق کند یا مانع آن شود (برداشت آزاد از راش، ۱۳۷۷: ۱۳۵).



در بحث میلبراث، بر تأثیر دو مجموعه مهم از عوامل مربوط به مشارکت فردی در امور سیاسی تأکید می‌شود:

(۱) وضعیت (پایگاه) اقتصادی-اجتماعی

(۲) مرکزیت اجتماعی

افرادی که سیاست‌ها و برنامه‌های حکومت را با علائق و منافع خود مرتبط می‌دانند و بر این باورند که با اعمال‌شان به طور انفرادی یا جمعی می‌تواند بر تصمیمات حکومت اثر بگذارند، می‌کوشند این اثرگذاری را داشته باشند. تحصیلات عالی، وضعیت اجتماعی و درآمد غالباً با این برداشت‌ها و شیوه تفکری همراهند. مطالعات فرسنگی

وضعیت اقتصادی-اجتماعی بالاتر، خود راهی به سوی سیاست می‌باشد

مرکزیت اجتماعی راه دوم است. افرادی که زمانی طولانی مقیم یک جامعه‌اند،

اموال و املاکی دارند، عضو سازمان‌های مختلفند، و یا به تعبیر دیگر افرادی که کاملاً با جامعه خود آمیخته شده و هماهنگ‌اند به احتمال زیاد به لحاظ سیاسی/اجتماعی فعال خواهند بود (فیروزجائیان، ۱۳۸۰).

میزان مشارکت کمتر	میزان مشارکت بیشتر
-------------------	--------------------

تحصیلات بیشتر و به ویژه آموزش عالی	تحصیلات کمتر، به خصوص تحصیلات ابتدایی یا متوسطه
طبقه متوسط	طبقه کارگر/ پایین
مردان	زنان
مسن‌ترها به ویژه میان سالان	جوان‌ترها
متأهل	مجرد
ساکنان شهری	ساکنان روستایی
اقامت طولانی مدت	اقامت کوتاه‌تر
مشارکت اجتماعی و عضویت در گروه‌ها و سازمان‌ها	مشارکت اجتماعی کمتر یا عضویت در گروه‌های هم‌سبزی
اکثریت قومی	اقلیت‌های قومی

جدول ۱: نظر میلیبراث و گوئل در مورد مشارکت

پیشینه‌ای بر تحقیقات و مطالعات حاشیه‌نشینی

صنعتی شدن، وقوع تحولات شهری توسعه سریع و ناموزون شهرنشینی مهاجرت-های فزاینده روستاییان به شهرها عوارضی از جمله، فاصله طبقاتی، تجمع ثروت در دست عده‌ای و فقر عده‌ای کثیر، حاشیه‌نشینی و سکونت در شهرها را در پی داشته است. در ایران روند این پدیده (حاشیه‌نشینی) بعد از وقوع اصلاحات ارضی و ناکارآمدی اقتصاد کشاورزی روستاها به وقوع پیوست؛ چنان که در یک بررسی گسترده، که در ۱۳۵۱ در مؤسسه مطالعات و تحقیقات اجتماعی دانشگاه تهران انجام شد، مشخص گردید که ۹۱ درصد از سرپرست‌های خانواده‌های حاشیه‌نشین در تهران، روستایی بوده‌اند و ۷۲ درصد آنان قبلاً در شمار دهقانان بودند و ۵۹ درصد از آنها خرده مالک بوده‌اند.

- «حاشیه‌نشینی، علل و ناهنجاری‌های کالبدی، اقتصادی و اجتماعی آن» عنوان پایان‌نامه‌ای است که نصیری در سال ۱۳۸۳ تالیف کرد. محقق در این پژوهش بر این باور است که توسعه فیزیکی شهرها از مشکلات شهر و شهرنشینی در دوران معاصر است که طی آن محدوده فیزیکی شهر افزایش می‌یابد و به تبع آن مشکلاتی از جمله حاشیه‌نشینی را به وجود می‌آورد و در پایان محقق به این نتیجه رسیده است که از جمله مهم‌ترین عوامل رشد و گسترش حاشیه‌نشینی در منطقه مورد مطالعه (شهر زاهدان)، مهاجرت بی‌رویه افغانه به این شهر و نرخ بالای رشد جمعیت در آن بوده است. (نصیری: ۱۳۸۳).

- «تحلیلی بر علل ساختاری مهاجرت، شهرنشینی و اسکان غیررسمی در ایران با نگرش ویژه بر کلان‌شهر مشهد» عنوان مقاله‌ای است که خاکپور و هادی‌زاده بزاز در سال ۱۳۹۱ نوشتند. نتایج تحقیق این دو محقق نشان می‌دهد که با برنامه‌ریزی منسجم و توزیع عادلانه سرمایه، جمعیت و فرصت‌های اقتصادی می‌توان موجبات تعادل فضایی و کاهش مهاجرت به شهرهای بزرگ و به تبع آن اسکان غیررسمی را کاهش داد. (خاکپور و هادی‌زاده بزاز، ۱۳۹۱: ۹۷).

- «حاشیه‌نشینی و مسائل اجتماعی و فرهنگی آن در شهرها» مطالعه موردی محله غلام‌تپه شهرستان آزادشهر) نام مقاله‌ای است که در سال ۱۳۹۰ شریفی‌نیا نوشت و در این مقاله به منظور بررسی پدیده حاشیه‌نشینی و مسائل اجتماعی و فرهنگی آن در شهرها، از شاخص‌های مربوط به مسائل اجتماعی و فرهنگی که شامل فقر، مشارکت اجتماعی، تنوع فرهنگی استفاده کرده است و در نهایت به این نتیجه رسیده است که همه شاخص‌های مربوط به مسائل اجتماعی و فرهنگی معنادار است و بر متغیر حاشیه‌نشینی تأثیرگذار می‌گردد. (شریفی‌نیا، ۱۳۹۱: ۹۴).

فرضیه‌های تحقیق

بین توجیحات مهاجرتی و احساس حاشیه‌نشینی رابطه معناداری وجود دارد.
میانگین احساس حاشیه‌نشینی بر حسب جنسیت افراد تفاوت معنی‌داری دارد.

بین گرایش به مشارکت اجتماعی با احساس حاشیه‌نشینی رابطه وجود دارد.

روش تحقیق

تحقیق در این پژوهش از نوع کاربردی است، وجود هدف و مقصود خصیصه‌ای است که سبب می‌شود کوشش افراد برای کسب اطلاعات و دانش به تحقیق کاربردی منجر شود. دانشی که از این طریق به دست می‌آید راهنما و دستورالعملی برای فعالیت‌های عملی خواهد بود، لیکن این خصیصه سبب شده است که یافته‌های تحقیق کاربردی، به میزان زیادی قائم به زمان و مکان باشد. روش اجرای تحقیق نیز به روش پیمایشی^۱ است. همچنین از نظر وسعت این پژوهش پهناگر و از نظر زمانی بررسی مقطعی است که در زمان خاصی (۱۳۸۹-۹۰) انجام گرفته است. جامعه آماری این تحقیق، حاشیه‌نشینان شهر خمین بوده‌اند که برای مطالعه آنها ۳۸۴ نفر به طریق فرمول کوکران انتخاب شده‌اند و به شیوه نمونه‌گیری خوشه‌ای چندمرحله‌ای، بررسی شده‌اند. (نمونه‌گیری خوشه‌ای به این شکل بوده است که ابتدا مناطق حاشیه‌نشین مشخص گردیدند، سپس از هر منطقه، محله‌هایی و بعد از هر محله، کوچه‌هایی و در نهایت از هر کوچه خانه‌هایی به شکل تصادفی انتخاب و فردی از آن خانه‌ها به پرسش‌نامه تحقیق جواب داده‌اند).

$$n = \frac{t^2 d}{d^2} = \frac{1.96^2}{0.05^2} 0.5 * 0.5 = 384.16$$

تجزیه و تحلیل داده‌ها در این مطالعه در دو سطح آمار توصیفی و استنباطی صورت گرفته است. در سطح آمار توصیفی با استفاده از شاخص‌های آماری نظیر فراوانی، درصد، و میانگین به تجزیه و تحلیل داده‌ها پرداخته شده است. در سطح استنباطی متناسب با سطح سنجش داده‌ها و فرضیه‌ها، آزمون‌های آماری از نوع آزمون‌های پی‌رسون، t برای دو گروه مستقل استفاده شده است. ابزار تجزیه و تحلیل نرم‌افزار SPSS بوده است.

^۱ . survey method

معرفی جامعه آماری

جامعه آماری پژوهش حاضر مناطق سه‌گانه حاشیه‌نشین خمین است که این مناطق به صورت کمربندی سراسری و ممتد در جنوب، جنوب غربی و شمال شرق این شهر واقع شده است. نام این مناطق عبارتند از:

۱. منطقه گوشه، احمد آباد (عظیم)

۲. منطقه فیروزآباد

۳. منطقه محسن‌آباد

با توجه به عکس‌های هوایی تهیه‌شده از این مناطق، بزرگ‌ترین منطقه حاشیه‌نشین، منطقه گوشه و کوچک‌ترین آنها محسن‌آباد است. همچنین وجه تسمیه این مناطق به این نام‌ها نیز به علت روستاهایی بوده است که در اطراف این مناطق واقع شده‌اند. چنان که از تحقیق میدانی این پژوهش برمی‌آید، می‌توان علت اصلی شکل‌گیری این مناطق را پایین بودن قیمت زمین نسبت به خود شهر دانست، که این عامل تقریباً مهم‌ترین و موثرترین محرک در شکل‌گیری این مناطق بوده است.

نتایج تحقیق

مناطق حاشیه‌نشین شهر خمین تراکم زیاد جمعیتی در مناطق و خانوارها بوده دارد؛ همچنین استفاده از مصالح کم‌دوام و فقدان فضاهای سبز و باز عمومی در سطح محله‌های این مناطق و دسترسی سخت واحدهای مسکونی این مناطق به شبکه‌های اصلی شهری از ویژگی‌های کلی این مناطق است.

نتایج توصیفی تحقیق نشان می‌دهد که ۶۹/۲ درصد از ساکنین مناطق حاشیه‌نشینی از روستاها به این مناطق مهاجرت کرده‌اند، ۲۴/۶ درصد نیز از سایر شهرها و یا از سایر مناطق شهر به این سکونت‌گاه‌ها آمده‌اند. بنابراین اکثریت ساکنین روستاییانی هستند که به شهر

خمین مهاجرت کردند و از طرفی به دلیل ضعف بنیه اقتصادی و گران بودن زمین و مسکن در شهر خمین نتوانستند به متن و داخل شهر وارد شوند و ناگزیر در حاشیه زندگی می‌کنند. مطالعه سطح سواد و تحصیلات ساکنین در این مناطق نشان می‌دهد که اکثریت آنها (۶۷/۱ درصد) تحصیلات ابتدایی و پایین‌تر دارند. (۳۰/۴٪ بی‌سواد، ۳۶/۷٪ دارای تحصیلات ابتدایی) در حالی که فقط درصد کمی تحصیلات بالاتر داشته‌اند (۲۶٪ سطح راهنمایی، ۴/۲٪ در سطح متوسطه، ۱/۸٪ دیپلم، و ۶٪ فوق‌دیپلم و بالاتر تحصیل کرده‌اند).

نتایج توصیفی نشان داد که ۶۶/۶ درصد از افراد مورد مطالعه، مالک زمین و ساختمان مسکونی‌شان بوده‌اند و ۲۶/۶ درصد مستأجر، ۱ درصد ساختمان متعلق به خودشان، ولی مالکیت زمین از آن فرد دیگری بوده است. ۱/۶٪ ساختمانشان مالکی نداشته و مجانی در آن زندگی می‌کرده‌اند و ۳/۴٪ خانه متعلق به اقوامشان بوده است و آنها در آن اجاره‌نشین‌اند. ۲۱/۱٪ خانه متعلق به اقوامشان بوده است و آنها در آن مجانی زندگی می‌کرده‌اند.

مطالعه وضعیت شغلی ساکنین مناطق حاشیه شهر خمین نشان می‌دهد که حدود ۱۹/۸٪ از ساکنین این مناطق کارگر روزمزد و ۴/۷٪ شاغل در بخش دولتی و ۷/۶٪ شاغل در بخش خصوصی و ۱۲/۵٪ از آنها کشاورز و ۴۷/۱٪ از آنها خانه‌دار (زنان) و ۸/۳٪ از آنها بیکار بوده و شغلی نداشته‌اند.

با توجه به نوع مشاغلی که عنوان شد، افراد پاسخگو یا فاقد شغل‌اند، یا کارگر یا خانه‌دار و یا شاغل در بخش خصوصی‌اند، که همه این مشاغل تقریباً فاقد امنیت شغلی و درآمد بالاست. این موضوع به خوبی در وضعیت درآمد ساکنین منعکس شده است و به ضعف بنیه اقتصادی آنها منجر شده است. از نظر درآمد حاصل از شغل ۲۵/۵٪ پاسخگویان درآمدی کمتر از ۱۵۰ هزار تومان و ۳۹/۶٪ از آنها درآمدی معادل با ۱۵۰ تا ۳۰۰ هزار تومان داشته‌اند و ۳۱/۸٪ از آنها درآمدی بین ۳۰۰ تا ۴۵۰ هزار تومان داشته‌اند و تنها ۳/۱٪ از این افراد درآمدی بالاتر از ۴۵۰ هزار تومان دریافت می‌کرده‌اند.

با توجه به اطلاعات به دست آمده از پاسخگویان ۳۸/۵٪ از آنان شیوه جبران تفاوت درآمد و هزینه‌های خود را با قرض کردن از دیگران، ۱۸/۹٪ از آنها هزینه‌های خود را به کمک اقوام و ۱۲/۱٪ از آنها تحت پوشش سازمان کمیته امداد بوده‌اند و ۱۷٪ از طریق تولیدات خانگی و ۱۳/۵٪ نیز روش‌های دیگر را برای تأمین جبران تفاوت درآمد و هزینه‌های خود بیان کرده‌اند.

حاشیه‌نشینی و توجیحات مهاجرتی

برای بررسی رابطه بین احساس حاشیه‌نشینی و توجیحات مهاجرتی، با توجه به اینکه نوع متغیرهای به کار رفته برای سنجش این آزمون از نوع فاصله‌ای بوده‌اند، از آزمون ۲ پیرسون استفاده شده است. در این فرضیه متغیر مستقل توجیحات مهاجرتی است که شاخص‌های سنجش آن، پایین بودن قیمت زمین، نزدیکی به محل کار، کسب شغل بهتر، بیکاری در منطقه قبلی، و دستیابی به درآمد بیشتر است. نتایج نشان می‌دهد که احساس حاشیه‌نشینی در سطح معنی‌داری $sig=0.00$ با توجیحات مهاجرتی رابطه معنی‌داری دارد. ضریب همبستگی ۰/۳۱۱ بود که رابطه مستقیم و متوسطی را بین احساس حاشیه‌نشینی و توجیحات مهاجرتی نشان می‌دهد و بیانگر این نکته است که با افزایش توجیحات مهاجرتی، احساس حاشیه‌نشینی نیز افزایش می‌یابد. نتایج بررسی این فرضیه در جدول ۲ آورده شده است.

جدول ۲: نتیجه آزمون همبستگی رابطه بین توجیهای مهاجرتی و احساس حاشیه‌نشینی

تحلیل همبستگی رابطه بین توجیهای مهاجرتی و حاشیه‌نشینی		
جاذبه‌های مقصد مهاجرت		
**۰/۳۱۱	ضریب همبستگی	احساس حاشیه‌نشینی
/۰۰۰	سطح معناداری	
۳۶۹	تعداد مشاهدات	

جنسیت و احساس حاشیه‌نشینی

برای بررسی معنی‌داری تفاوت میانگین احساس حاشیه‌نشینی بر حسب جنسیت، با توجه به اینکه نوع متغیرهای به کار رفته برای سنجش این متغیر از نوع فاصله‌ای و اسمی بوده‌اند، از آزمون t استفاده شده است. نتایج توصیفی آزمون نشان می‌دهد که میانگین احساس حاشیه‌نشینی برای مردان (۲۱/۳) و برای زنان برابر با (۲۱/۵) بوده است و این نشان می‌دهد که در بین زنان احساس حاشیه‌نشینی بودن بیشتر از مردان بوده است. اما نتیجه استنباطی آزمون با سطح معنی‌داری $\text{sig}=/۷۱۷$ که بیشتر از سطح معنی‌داری $۰/۰۵$ است. نشان می‌دهد تفاوت معنی‌داری بین میانگین‌ها وجود ندارد و زنان و مردان به لحاظ احساس حاشیه‌نشینی در شرایط یکسانی قرار دارند. نتایج بررسی این فرضیه در جدول (۳) آورده شده است.

جدول ۳: نتیجه آزمون t دو گروه مستقل معنی‌داری تفاوت بین جنسیت و احساس حاشیه‌نشینی

جنسیت		تعداد مشاهدات	تفاوت میانگین	T	DF	SIG
احساس حاشیه‌نشینی	مرد	۱۹۰	۲۱/۳۳۱۶	-۰/۳۶۲	۳۸۲	۰/۷۱۷
	زن	۱۹۴	۲۱/۴۵۸۸			

احساس حاشیه‌نشینی و گرایش به مشارکت اجتماعی

برای بررسی رابطه میان احساس حاشیه‌نشینی با گرایش به مشارکت اجتماعی، با توجه به نوع متغیرها که فاصله‌ای‌اند، از ۲ پرسون استفاده شده است: در این فرضیه متغیر مستقل حاشیه‌نشینی است که برای سنجش آن، از شاخص‌هایی استفاده شده است همچون: موقعیت افراد به لحاظ اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، روابط اجتماعی، برخورداری از امکانات شهری، و مشارکت در اداره شهر. همچنین برای سنجش متغیر گرایش به مشارکت اجتماعی، که در این فرضیه به عنوان متغیر وابسته فرض شده است، از شاخص‌هایی استفاده شده است، چون کار جمعی و مشارکتی ضریب اشتباهات را کاهش می‌دهد؛ کار جمعی و مشارکتی موجب افزایش کارایی می‌شود. برای حل مشکلات باید از دیگران کمک گرفت. هر فردی مسئول زندگی و کار و بار خودش است نه مسئول مشکلات دیگران. شرکت در فعالیت‌های مختلف فایده‌ای ندارد، حاصل این همه کار چیست؟ می‌انگارند چه کار بکنیم چه نکنیم امور جامعه پیش می‌رود، پس در فعالیت‌های جمعی شرکت نمی‌کنند چون گمان می‌کنند در بهبود امور تأثیرگذار نیستند.

نتایج نشان می‌دهد که احساس حاشیه‌نشینی در سطح معنی‌داری $\text{sig}=/015$ با گرایش به مشارکت اجتماعی رابطه دارد. ضریب همبستگی $0/127-$ بود که نشان‌دهنده رابطه معکوس و وضعی بین احساس حاشیه‌نشینی و گرایش به مشارکت اجتماعی وجود دارد و این بیانگر این است که با افزایش احساس حاشیه‌نشینی، گرایش به مشارکت اجتماعی در بین حاشیه‌نشینان کاهش پیدا می‌کند. نتایج بررسی این فرضیه در جدول ۴ آورده شده است.

جدول ۴: نتیجه آزمون همبستگی رابطه بین گرایش به مشارکت اجتماعی و احساس حاشیه‌نشینی

مشارکت اجتماعی		
$0/127-$ *	ضریب همبستگی	احساس حاشیه- نشینی
$0/015$	سطح معناداری	
۳۶۵	تعداد مشاهدات	

بحث و نتیجه‌گیری

شهرنشینی، به عنوان شیوه غالب سکونتی انسان قرن بیست و یکمی، امروزه با رشد شتابانی در حال گسترش است. رشد جمعیت شهرها تنها یک عامل از عوامل تأثیرگذار بر رشد شهرنشینی بوده است. تمرکزگرایی و توسعه ناموزون منطقه‌ای نیز از جمله مواردی بوده است که زمینه را برای مهاجرت روستائیان به شهرها و به تبع آن، رشد و گسترش شهرها فراهم نموده است. در این اثنا به دلیل پایین بودن سطح مهارت، تحصیلات و درآمد مهاجرین که به سبب بالا بودن قیمت زمین، امکان جذب شدن در متن شهر را از دست می‌دهند و از نظر اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی و سیاسی در حاشیه مانده‌اند و جذب مناطق حاشیه‌ای شهر می‌شوند.

چنان که نتایج توصیفی تحقیق نشان می‌دهد، حدود ۶۹/۲ درصد از ساکنین این مناطق از روستا و در حدود ۲۴/۶ درصد از آنها از شهرها به این سکونت‌گاه‌ها مهاجرت کرده‌اند. پس اکثر حاشیه‌نشینان شهر خمین منشأ روستایی دارند. همچنین ۹۳ درصد آنها تحصیلات راهنمایی و پایین‌تر از راهنمایی دارند.

همچنین نتایج توصیفی نشان می‌دهد که شغل اکثر زنان حاشیه‌نشین خانه‌داری و شغل مردان کارگری و کار در بخش غیررسمی بوده است، همچنین بیش از ۶۵ درصد حاشیه‌نشینان درآمدی پایین‌تر از ۳۰۰ هزار تومان دارند.

از آزمون فرضیه‌های پژوهش این نکات برمی‌آید که بین جاذبه‌های مهاجرت و احساس حاشیه‌نشینی رابطه معناداری وجود دارد و این حکایت از آن دارد که هر اندازه جاذبه‌های مهاجرت افزایش یابد، میزان حاشیه‌نشینی نیز، به عنوان پی‌آیند آن، افزایش می‌یابد که در راستای تحقیقات نصیری (۱۳۸۳) و هادی‌زاده بزاز و خاکپور (۱۳۹۱)، می‌توان گفت مهاجرت و پس‌ران‌های شهری در این پژوهش به عنوان عوامل اصلی پدیدآورنده و تشدیدکننده حاشیه‌نشینی در این سه منطقه مطالعه شده‌اند.

آنچه از نتایج مربوط به پیامدهای حاصل از حاشیه‌نشینی برمی‌آید این نکته را ثابت می‌کند که بین دو متغیر مشارکت اجتماعی و احساس حاشیه‌نشینی رابطه معکوسی وجود

دارد و این شاید بدان معناست که با افزایش میزان حاشیه‌نشینی به لحاظ فیزیکی، احساس حاشیه‌نشینی اجتماعی نیز به وجود می‌آید که بر این فرضیه نیز در پژوهش‌هایی که شریفی‌نیا (۱۳۹۰) انجام داده تأکید شده است.

پس می‌توان گفت که افزایش توجهات مهاجرتی موجب افزایش حاشیه‌نشینی و افزایش احساس حاشیه‌نشینی موجب کاهش مشارکت اجتماعی حاشیه‌نشینان می‌گردد. لذا برای کاهش حاشیه‌نشینی توجه به توسعه متوازن منطقه‌ای و عدم تمرکزگرایی خدمات و اشتغال در مناطق شهری امری اساسی است، تا جلوی مهاجرت‌های بی‌رویه و غیراصولی به شهرها گرفته شود.



منابع

- پاپلی یزدی، محمدحسین، رجبی سناجردی، حسین (۱۳۸۲)، *نظریه‌های شهر و پیرامون*، تهران: انتشارات سمت.
- پیران، پرویز (۱۳۸۰)، «تحلیل جامعه‌شناختی از مسکن شهری در ایران»، *نامه انجمن جامعه‌شناسی ایران*، شماره ۶: ۲۷-۴۸.
- تقوی، نعمت‌الله (۱۳۷۱)، *نظریه‌های مهاجرت*، تبریز: ستوده.
- حسین‌زاده، علی‌حسین؛ نواح، عبدالرضا و اسماعیلی، مرتضی (۱۳۸۷)، «بررسی عوامل اجتماعی و اقتصادی مؤثر بر حاشیه‌نشینی در شهر بهبهان»، *فصلنامه توسعه انسانی*، شماره ۴: ۱۰۳-۱۳۰.
- خاکپور، براتعلی و هادی‌زاده بزاز، مریم (۱۳۹۱)، «تحلیلی بر علل ساختاری مهاجرت، شهرنشینی و اسکان غیررسمی در ایران با نگرش ویژه بر کلان‌شهر مشهد»، دانشگاه مشهد: چهارمین کنفرانس مدیریت و برنامه‌ریزی شهری.
- راش، مایکل (۱۳۷۷)، *جامعه و سیاست*، ترجمه منوچهر صبوری، تهران: سمت.
- زاهد زاهدانی، سید سعید (۱۳۶۹)، *حاشیه‌نشینی*، شیراز: انتشارات دانشگاه شیراز.
- شریفی‌نیا، زهرا (۱۳۹۱)، «حاشیه‌نشینی و مسائل اجتماعی و فرهنگی آن در شهرها» مطالعه موردی: محله غلام‌تپه شهرستان آزادشهر، دانشگاه مشهد: چهارمین کنفرانس مدیریت و برنامه‌ریزی شهری.
- فیروزجائیان گلوگاه، علی‌اصغر (۱۳۸۰)، بررسی تأثیر وضعیت اقتصادی، اجتماعی، فرهنگی دانشجویان بر مشارکت سیاسی آنها، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه شیراز.
- نصیری، یوسف (۱۳۸۳)، *حاشیه‌نشینی، علل و ناهنجاری‌های کالبدی، اقتصادی و اجتماعی آن* (مورد مطالعه کریم‌آباد زاهدان)، پایان‌نامه کارشناسی ارشد، دانشگاه سیستان و بلوچستان.
- ممتاز، فریده (۱۳۷۹)، *جامعه‌شناسی شهر*، تهران: شرکت سهامی انتشار.
- هاروی، دیوید (۱۹۷۳)، *عدالت اجتماعی و شهر*، ترجمه فرخ حسامیان، محمدرضا حائری و بهروز منادی‌زاده، تهران: شرکت پردازش و برنامه‌ریزی شهری.

- Gruber , Denis, et al (۲۰۰۵), “**Living and Working in Slums of Mumbai**”, Internet-Fassung, April, Otto-von-Guericke-Universität Magdeburg.
- Davis, Mike, (۲۰۰۴), «Planet of Slums » (**Urban Involution and the Informal Proletariat**), New Left Review, No. ۲۶. pp۵-۳۴

